

آرایه ی تضاد

تضاد در لغت به معنی **مخالف یکدیگر بودن**، **ضدیت داشتن** می باشد .

در اصطلاح ادبی به کار رفتن دو یا چند واژه با معنی و مفهوم متضاد یا مخالف هم در سخن است.

مثال :

هم آفریدست بالا و پست	تویی آفریننده هر چه هست
فجر تا سینه آفاق شکافت	چشم بیدار علی خفته نیافت
دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را	دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
تا شام نیفتاد صدای تبر از گوش	شد توده در آن باغ سحر هیمه بسیار
زندگی ترکیب شادی با غم است	دوست می دارم من این پیوند را
بلور اشک به چشمم شکست وقت وداع	که اولین غم من آخرین نگاه تو بود
زشت باید دید و انگارید خوب	زهره باید خورد و انگارید قند

آرایه ی تشخیص یا آدم نمایی

نسبت دادن ویژگی ها، حالات، رفتار، کارها و لوازم انسان به غیر انسان تشخیص گفته می شود.

تشخیص را **شخصیت بخشی**، **آدم نمایی** و **انسان نگاری** هم می نامند.

گاهی شاعر یا نویسنده برای اثربخشی بیشتر زیباتر و ساده کردن نوشته های خود از زبان موجودات و اشیا سخن می گوید.

مثال :

جوجه گنجشک گفت : "لانه ام را باد خراب کرد".

گل بخندید و باغ شد پدرام ای خوشا جهان بدین هنگام

ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می کنی خاری به خود می بندی و ما را ز سر و می کنی

گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش

سیمرغ و عقاب و باز و شاهین ذکر تو کنند در آشیان ها

از برگ ها شنیده ام آواز ماه را وز آب ها ترانه ی خواب گیاه را

آرایه ی تشبیه

اگر کسی یا چیزی را به شخص یا چیز دیگر مانند کنیم از تشبیه استفاده کرده ایم.

در هر تشبیه میان آنچه تشبیه می شود و آنچه بدان تشبیه می کنیم **شبهات ها و مشترکاتی** وجود دارد.

مثال :

خورشید همچون گل آفتابگردان می درخشید.

در این عبارت خورشید به گل آفتابگردان تشبیه شده است. یعنی نویسنده معتقد است که درخشیدن خورشید زرد رنگ در آسمان عین درخشیدن آفتابگردان زرد در سبزه زار هاست.

ارکان یا پایه های تشبیه :

هر تشبیه دارای **چهار** قسمت است.

مشبه به (طرف اول) : چیزی یا کسی که قصد مانند کردن آن را داریم. در واقع می خواهیم آن را به چیز دیگری تشبیه کنیم.

مشبه به (طرف دوم) : چیزی یا کسی که مشبه به آن مانند می شود.

وجه شبه (دلیل شباهت) : علت شبیه شدن یا شبیه بودن طرف اول و دوم

ادات تشبیه (حروف تشبیه) : کلمه هایی که بین دو طرف ایجاد رابطه می کنند و نشان دهنده پیوند هستند، ادات تشبیه می گوئیم.

کلمه هایی مانند: مثل، مانند، چون، همچون، چوب همانند به کردار بسان گویی، همانند، به شکل، بسان، عین و غیره

مثال :

مادرم مانند فرشته مهربان است.

مشبه به طرف دوم: فرشته

مشبه به طرف اول : مادرم

وجه شبه: مهربانی

ادات تشبیه: مانند

تو را آسودگی باید مرا رنج

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج

وجه شبه : رنج کشیدن

ادات تشبیه: چون

مشبه به : نگهبان

مشبه : من

وجه شبه : آسودگی

ادات تشبیه: چون

مشبه به: گنج

مشبه : تو

مثل یک شاخه گل جوانه بزنی .

مشبه به : شاخه گل

مشبه: تو (حذف شده است)

وجه شبه : جوانه زدن

ادات تشبیه: مثل

مثل یک شاخ سار جاری شو

وجه شبه : جاری شدن

ادات تشبیه: مثل

مشبه به : شاخه سار

مشبه : تو (حذف شده)

دانش چراغ است.

وجه شبه : حذف شده

ادات تشبیه: حذف شده

مشبه به : چراغ

مشبه : دانش

آرایه ی کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است.

در اصطلاح ادبی، به کار بردن یک عبارت در حرف یا سخن با دو معنی می باشد. یکی نزدیک به ذهن و ظاهری و دیگری دور از ذهن.

دلایل استفاده از آرایه ی کنایه

شیوا شدن سخن : بیان غیرمستقیم، کلام را جذاب و زیبا می کند.

ترس از بیان صریح : به منظور مصون ماندن، گوینده از عواقب بیان صریح

رعایت ادب : گاهی بیان مستقیم دور از ادب و نزاکت است. به این جهت گوینده سخن خود را کنایه آمیز می گوید.

بیان معماگونه : واداشتن خواننده به تامل و تفکر

کنایه از طبیعی ترین راه های بیان است که در گفتار عامیانه مردم فراوان می توان یافت. برخی از کنایه ها به عرف و سنت میان اقوام و ملت ها بستگی دارد و در شهری معروف و در جای دیگر ناشناخته است. در زمانی معروف و مرسوم بوده و با گذشت زمان مبهم شده است به گونه ای که فهم معنی کنایه آن به تحقیق و پژوهش نیازمند است.

مثال :

دلی دارم خریدار محبت کز او گرم است بازار محبت

بازار چیزی گرم بودن کنایه است از پر رونق بودن آن چیز

تو را من چشم در راهم

چشم به راه بودن کنایه از منتظر بودن

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

پخته شدن کنایه از کسب تجربه

گر تو به شمشیر و تیر حمله بیاری رواست

صافی نشود صوفی تا در نکشد جامی

چاره ما هیچ نیست سپر انداختن

سپر انداختن کنایه از دست تسلیم شدن

نمونه ای از مهمترین کنایه ها

از کار افتادن : ناتوان شدن	از کوره در رفتن : عصبانی شدن
از دهان افتادن : سرد و غیر قابل خوردن شدن	آب از سر گذاشتن : نترسیدن
با سر دویدن : با شوق رفتن	بالا کشیدن : به زور صاحب شدن
به باد رفتن : نابود شدن	پا در رکاب داشتن : آماده حرکت بودن
در یک چشم به هم زدن: فوراً	

آرایه ی مراعات نظیر

مراعات نظیر در لغت به معنای رعایت تناسب است و در اصطلاح ادبی به کار رفتن واژه هایی در سخن است که همگی از یک مجموعه و به نوعی با هم تناسب و ارتباط دارند.

تناسب می تواند از نظر نوع، جنس زمان، مکان و همراهی باشد.

جنس مانند : رز ، لاله ، یاسمن همگی نوعی گل هستند .

لب ، چشم ، دهان همگی اجزایی از بدن انسان هستند.

مشابهت مانند : قد و سرو ، دهن و غنچه

همراهی مانند : لیلی و مجنون ، خسرو شیرین

این آرایه از کاربردی ترین و رایج ترین آرایه های ادبیات فارسی است که به تداعی معانی کمک می کند و سبب زیبایی جمله و دلنشینی سخن می شود.

من مسلمانم ، یک قبله ام یک گل سرخ ، جانمازم چشمه ، مهرم نور ، دشت سجاده من

مراعات نظیر مختص شعر نیست و در نثر هم کاربرد دارد.

این نکته را به یاد داشته باشید که واژه های متناسب باید بخشی از یک کل باشد.

مثلاً زاغ ، مرغ چمن ، بلبل کبوتر و ... همگی از مجموعه پرندگان اند .

سیمرغ و عقاب و باز و شاهین ذکر تو کنند در آشیان ها

بی تو و یاد تو نیست هیچ مرغی

در خاک طلب بذر دعا کاشته ام

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ

در سبزه و باغ و بوستان ها

باران اجابت تو را می طلبم

برآید که ما خاک باشیم و خشت

سوار اندر آینده هر سه به جنگ؟

ضرب المثل

ضرب المثل در لغت به معنای مثال زدن است.

در اصطلاح ادبی ضرب المثل عبارتی کوتاه است که در بردارنده نکته، لطیفه یا پندی است و در میان مردم رایج است.

مثل واژه های عربی است. فارسی مثل " مثل " است و ضرب المثل را مثل زدن می گویند.

ضرب المثل گونه ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در بعضی از آنها نهفته است بسیاری از این داستان ها از یاد رفتن و پیشینه برخی از آن ها بر بعضی از مردم روشن نیست با این حال در سخن به کار می رود.

ضرب المثل می تواند یک بیت شعر یا یک مصرع یا جمله معروف باشد.

آنچه که عوض داره، گله نداره.

گرگ در لباس میش.

شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم .

با خرابات نشینان ز کرامات ملاف

از کوزه برون همان تراود که در اوست.

فیل و فنجان

استفاده بجا و مناسب از ضرب المثل بر قدرت سخن و اثربخشی کلام می افزاید و گفتار و نوشتار را شیرین تر و دلپذیر تر می کند.

قافیه : به کلماتی هم وزن و هم آهنگ گفته می شود که در پایان مصراع های یک شعر می آیند و حروف آخر آنها (یک یا دو یا سه حرف) با هم یکی است.

فکر بلبل همه آن است که گل شد **یارش** گل در اندیشه که چون عشوه کند در **کارش**
صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته **گفت** ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو **شکفت**

ردیف به کلمه یا کلماتی گفته می شود که در پایان مصراع ها **بعد از قافیه عینا تکرار می شود** و از نظر شکل ظاهری تلفظ و معنا شبیه به هم هستند.

روز وصل دوستداران **یاد باد** یاد باد آن روزگاران **یاد باد**
تن زنده والا به ورزندگی **است** که ورزندگی مایه زندگی **است**

روزگار
در خانم
عزیزی